

فصلنامه آیین حکمت

سال دوم، زمستان 1389، شماره مسلسل 6

تأملی در قلمرو دین

تاریخ دریافت: 89/11/5 تاریخ تأیید: 69/12/19

اسدالله فیروزجایی*

مسئله «قلمرو دین» از بحث‌های مهم در فلسفه دین است که با مباحث مهمی چون «تعریف دین»، «رابطه دین و سیاست»، «کارکرد دین» و «گوه‌ر و صدف دین» ارتباط دارد. سؤال این است که میزان دخالت دین در امور دنیوی و نیازهای مادی چقدر است؟ راهنمایی دین در زمینه مسائل معیشتی تا چه حدی است؟ به دیگر سخن، گستره دین تا کجاست و تا چه اندازه می‌توان متعلق دینداری را توسعه داد؟ در این رابطه دو نظریه حداقلی و حداکثری مطرح شده است. این پژوهش می‌کوشد تا بعد از مفهوم‌شناسی دین، به بررسی قلمرو دین از دیدگاه برخی از اندیشمندان بپردازد.

واژه‌های کلیدی: دین، قلمرو دین، دین حداقلی، دین حداکثری.

* دکترای فلسفه و کلام اسلامی.

طرح مسأله

افزون بر برتری انسان در استفاده بهتر و هوشمندانه‌تر از طبیعت، کمال‌جویی و توانایی بروز استعدادهای نهفته بینشی و گرایشی، از ویژگی‌های منحصر به فرد اوست که به دلیل محدودیت عقل بشری و عدم مصون بودن انسان از اشتباهات، تنها در پرتو وحی شکوفا می‌شوند. اینجاست که ضرورت دین و قلمرو وسیع آن خود را نمایان می‌کند؛ آن‌هم در سطحی که همه امور جاری در روند زندگی فردی و اجتماعی را در برگیرد.

یکی از رویکردها به دین، رویکرد برون‌دینی است که در آن، قلمرو و اهداف دین براساس انتظارات بشر از دین و بدون مراجعه به متون دینی تعیین می‌گردد. آنچه در این نوشتار در موضوع قلمرو دین بیان می‌شود، با رویکرد برون‌دینی به معنای برون‌نقلی است؛ چراکه رویکرد برون‌دینی به معنای استقلال عقل از شرع، حداقل درباره اسلام واقع‌بینانه نیست. این دین توانسته است با جمع بین امور دنیا و آخرت، به نیازهای فطری و حقیقی انسان پاسخ دهد. از این‌رو تأکید این نوشتار بر دیدگاه متفکران اسلامی و با دید حداکثری است.

مفهوم‌شناسی دین

واژه دین در فرهنگ قرآنی به معنای جزا، حساب، قانون، اطاعت، اسلام و توحید آمده است. (راغب اصفهانی، بی‌تا: 175، قرشی، 1382، 300/2، ابن فارس،

3314: 319/2)

در بحث مفهوم اصطلاحی دین نیز باید به این نکته توجه داشت که تعریف ماهوی از دین ممکن نیست:

دین وحدت حقیقی ندارد و هرچه که فاقد وحدت حقیقی است، وجود حقیقی

ندارد و چیزی که فاقد وجود حقیقی است، ماهیت ندارد و فاقد ماهیت، جنس و فصل ندارد؛ از این رو دین تعریف منطقی مرکب از جنس و فصل ندارد. (جوادی آملی 1378: 27-29)

در نتیجه باید تعریف‌های ذکر شده را حمل بر توصیف دین براساس مصادیق نمود. اندیشمندان غربی و متکلمان مسیحی، تعریف‌های متنوعی برحسب نوع نگرش خود از دین ارائه داده‌اند. (ر.ک: خسرو پناه، 1382: 50) برخی از این تعریف‌ها عبارتند از:

تعریف از جنبه معرفت‌شناسانه: علم حضوری به اتحاد با عالم (دورانت، 1381: 499) شناخت موجودی فوق بشری دارای قدرت مطلق. (هیگ، 1372: 22)

تعریف با جنبه اعتقادی: اعتقاد به اینکه نظامی نامرئی در میان امور این جهان وجود دارد که بهترین کار، هماهنگ کردن خود با این نظم است. (جیمز، 1374: 31)

تعریف جامعه‌شناسانه؛ جستجوی جمعی برای یک زندگی کاملاً رضایت‌مندانه.

تعریف روان‌شناسانه؛ مجموعه‌ای از اوامر و نواهی که مانع کاربرد آزاد قوای بشری است. (هیگ، همان: 23)

این تعریف‌ها افزون بر اینکه هر کدام دین را از بعد خاصی معرفی کرده و آن را در امور فردی، (اعتقادات، احساسات، اخلاق) و قابل تجربه انسانی محدود کرده‌اند، تعریف دینداری هستند، نه مکتب؛ اما اندیشمندان اسلام گاهی دین را به مکتب و گاهی به معنای دینداری تعریف کرده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می-

شود:

1. دین مجموعه تکالیفی است که بندگان به وسیله آن خدا را اطاعت می‌کنند و بنابراین مترادف با ملت و شریعت است. (رشید رضا، 1666: 3/557)
 2. دین عبارت است از طریقت و شریعت. (مقداد، 1505: 14)
 3. دین مجموعه‌ای از برنامه‌های عملی و هماهنگ با نوعی جهان‌بینی است که انسان برای رسیدن به سعادت خود، آن را وضع می‌کند یا از دیگران می‌پذیرد.ⁱ (طباطبایی، 1372: 2 و 3)
 4. مجموع عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها است.ⁱⁱ (جوادی آملی، 93: 1373)
 5. اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان و دستورهای عملی متناسب با این عقاید را دین گویند.ⁱⁱⁱ (مصباح یزدی، 6: 13/6: 1)
- ارتباط بین تعریف دین و قلمرو دین نشان می‌دهد تعریف جامع از دین در ارتباط آن با تبیین قلمرو دین ممکن است. با توجه به اینکه بنابر ادعا دین جامع و کامل، دینی است که پاسخگوی همه نیازهای جسمی و روحی، دنیوی و اخروی و مادی و معنوی انسان باشد، می‌توان این تعریف را از جمع‌بندی تعریف‌های متفکران اسلامی به دست آورد: دین مجموعه‌ای از معارف نظری و عقیدتی و نیز باور به این معارف، احکام و قوانین عملی و دستورات اخلاقی

i. این تعریف به مکتب است و همه مسلک‌های زندگی که مبتنی بر جهان‌بینی است، خواه حق و خواه باطل را شامل می‌شود.

ii. این تعریف به مکتب است و همه مسلک‌های زندگی که مبتنی بر جهان‌بینی است، خواه حق و خواه باطل را شامل می‌شود.

iii. این تعریف دینداری است، نه مکتب.

است که در ابعاد فردی و اجتماعی و همسو با عقل و فطرت انسان از سوی خداوند برای هدایت همه جانبه مادی و معنوی بشر فرستاده شده است تا در صورت پیاده شدن آن، سعادت بشر تأمین و تضمین شود.¹ این تعریف شامل سه جوهر اساسی دین، یعنی علم و معرفت، ایمان و باور و عبادت و اطاعت است.

سؤال اصلی

مدخل بحث قلمرو دین این است که آیا دین فقط به آخرت نظر دارد یا برای دنیا هم برنامه دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، گستره دین در امور دنیوی تا کجاست؟

در نگاه ابتدایی به نظر می‌رسد فهم آن و تعیین قلمرو دین، در گرو تعیین انتظار بشر از دین و نیازهای بشر به آن است. البته، می‌توان پرسید: کدام انتظار، کدام بشر و کدام دین؟ بی‌شک، مراد از انتظارات بشری، مواردی است که عقل و فطرت پاک انسانی آنها را اقتضا می‌کند و با واقعیت وجودی انسان هماهنگ است. مراد در این جا نیاز صادق است که هم انتظارات اصلی و هم انتظارات فرعی را در برمی‌گیرد. (جوادی آملی، 1378: 30-44) نکته دیگر آن که رویکرد به این بحث نمی‌تواند برون‌دینی صرف باشد؛ زیرا در این صورت، نتیجه آن خواهد شد که دین پاسخگوی برخی نیازهای بشر نیست یا در برخی موارد با پیشرفت علمی بشر، نیازی باقی نمی‌ماند تا دین پاسخگوی آن باشد. تکیه‌گاه چنین برداشتی آن است که انتظار بشر از دین، میزانی برای فهم دین و نیز وسیله‌ای برای شناخت و شناسایی هدف و قلمرو آن است. (سروش، 1300: 160) چنین

1. این دین جامع و کامل فقط اسلام است.

نگرشی احتمال صدق و کذب گزاره‌های دینی را نیز منتفی نمی‌داند. (همان) اشکال این نگاه به بحث، آن است که اولاً هر نیازی از هر انسانی، نیاز واقعی بشر محسوب نمی‌شود و «انسان موجودی ناشناخته» می‌باشد که از شناخت خود و تشخیص نیازهای واقعی خود عاجز است. ثانیاً خیرخواه و حق بودن یک دین به این معناست که آن دین می‌تواند تشخیص دهد تأمین کدام نیاز بشر، تضمین کننده سعادت ابدی اوست.

فرضیه این تحقیق آن است که دین پاسخگوی همه نیازهای واقعی بشر است. البته این مختص ادیان توحیدی است و بطور قطع، دین اسلام با توجه به جامعیت آن، آموزه‌هایی دارد که در همه ابعاد زندگی بشر تأثیرگذار خواهد بود؛ به گونه‌ای که قلمرو آن شامل همه امور دنیوی و مورد نیاز بشر نیز می‌شود. روشن است که مراد از این نیازهای واقعی در حیطه اجتماعی، نیازهای کلی مانند: توسعه، امنیت، استقلال، آزادی، نظم، عدالت، قانون‌مندی، سیاست، اقتصاد و ... است، نه نیازهای ابزاری مانند: صنعت و فن‌آوری که دین در این امور دخالت مستقیم ندارد.

تبیین دیدگاه‌ها در مورد قلمرو دین

درباره قلمرو دین، دو دیدگاه وجود دارد: یکی دیدگاه متفکران غربی که با توجه به دین مسیحیت و نگرش خاص آنها ارائه شده است؛ دیگری دیدگاه متفکران اسلامی.

1. دیدگاه متفکران غربی

متفکران قرون وسطا برای دین مسیحیت، اهمیت حداکثری قائل بودند و آن

را پاسخگوی همه سؤالات بشری در امور سیاسی، اقتصادی، صنعتی و نیز امور متافیزیکی می‌دانستند. (ژیلسون، 1378: 2-5، باریور، 1378: 19) اما با آغاز عصر روشنگری، آرمان عقلانیت در مغرب زمین جلوه‌گر شد و همه فعالیت‌های انسانی را در بر گرفت. (همان: 71) در این دوره، تفکر فلسفی، دست‌رَدّ بر الاهیات کلیسا زد و قلمرو آن را محدود به حوزه کلیسا دانست در اینجا دیدگاه چند متفکر غربی در مورد قلمرو دین اشاره می‌شود:

یک: گالیله (1444-1444م): این ریاضی‌دان و منجم ایتالیایی اگر چه از فیلسوفان محسوب نمی‌شود، از اندیشمندانی است که معتقد بود حوزه دین و وحی از حوزه علم و طبیعت جداست. او به کتاب مقدس احترام می‌گذاشت؛ اما بر آن بود که این کتاب بهره‌ای از علوم ندارد و تنها شامل معارف معنوی برای رستگاری بشر است و بنابراین باید در پذیرش تفسیر خاص کلیسا از کشفیات علمی احتیاط کرد. او قلمرو دین (مسیحیت) را فقط در حوزه رابطه فردی بین انسان و خدا می‌دانست. (همان: 35 و 36) او می‌گوید:

به نظر من در بحث از مسائل فیزیکی، ما باید بنای کارمان را نه بر اعتبار نصوص مقدسه، بلکه بر تجارب حسی و براهین ضروری بگذاریم...؛ زیرا آیات کتاب مقدس، آن‌قدر مقید و مشروط به شرایط قطعی که بر همه آثار و حرکات و سکنات طبیعی حکم می‌راند، نیستند. (همان: 36)

دو: کانت^۱ (1744-1804م): وی از فیلسوفانی است که معتقدند قلمرو دین

۱. ایمانوئل کانت در سال 7724 م. در یکی از شهرهای آلمان متولد شد. پدر و مادرش افرادی مذهب و دیندار بودند و همین امر موجب شد پس از سال‌ها تفکر فلسفی نتواند خود را از عقاید دینی بی‌نیاز کند. از این‌رو براساس اخلاق، پایه‌هایی نو برای دین طراحی کرد. (رک: فروغی، 1383: 310).

شامل امور دنیوی نیست؛ چنانکه حوزه علم و دین از هم جداست. او بر این باور بود که:

علم و دین، حوزه‌های به کلی متفاوتی هستند و وظایف جداگانه‌ای را در پیش رو دارند؛ به نحوی که هرگز (دامنه آنها) به تعارض نمی‌انجامد. ... وظیفه دین (تنها) راهنمایی و روشنگری، (تبلیغ) ایثار اخلاقی و بخشیدن آرامش هرچه جامعه‌تر به انسان است. (همان: 95)

سه: پل تیلش (1886-1955م): او از متفکران معتقد به وجود تضاد بین علم و دین است. او می‌گوید:

تضاد علوم با الاهیات یا به این علت است که علمای الاهیات کوشیده‌اند در اموری که نهایی نیستند، سخن بگویند یا به این دلیل است که دانشمندان کوشیده‌اند در مورد امور نهایی اظهار نظر کنند. الاهیات نباید درباره علوم و فنون و تاریخ چیزی بگوید. (هوردرن، 1368: 148)

در بررسی این دیدگاه‌ها می‌توان گفت دیدگاه متفکران مغرب‌زمین عمدتاً برخاسته از محتوای الاهیات مسیحی و مُلهم از کتاب مقدس تحریف شده است؛ (ناس، 1372: 613) از این رو آنها بعد از افول حاکمیت کلیسا، حوزه دین را کاملاً جدای از علم و اجتماع دانستند و نگره¹ سکولاریسم، مبنای نظریه‌پردازی آنها قرار گرفت. در ضمن مراد از علم در اینجا دانش حاصل از مشاهده و تجربه حقایق جهان یا علوم طبیعی است. (باربور، 1374: 9؛ پترسون و دیگران، 1376:

311)

2. متفکران اسلامی

با صرف نظر از نظریه کسانی که دین را حتی در امور مربوط به علم هم دخیل می‌دانند، دیدگاه متفکران اسلامی را- که دین را در راستای هدایت بشر و اهداف رسالت انبیا، پاسخگوی نیازهای انسانی می‌دانند- می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

2-1. نقش حداقلی دین

تلقی حداقلی در قلمرو دین، ریشه در قرائت خاصی از هدف بعثت انبیا دارد. این نگره در تحلیل خود بر این باور است که این هدف آخرت‌گرایانه است و مسائل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و به طور کلی امور دنیوی، در گستره عقل بشری و بدون دخالت دین برنامه‌ریزی می‌شود. دیدگاه چند تن از طرفداران این نظریه عبارتند از:

یک: دیدگاه مهندس بازرگان:

وی در تبیین نظرگاه خود می‌نویسد:

ابلاغ پیام‌ها و انجام کارهای اصلاحی و تکمیلی در سطح مردم، دور از شأن خالق انسان و جهان است و تنزل دادن مقام پیامبران به حدود مارکس‌ها، پاستورها و... است. بنابراین نیازی ندارد که خدا و فرستادگان خدا، راه و رسم زندگی و حل مسائل فردی و اجتماعی را به او یاد بدهند؛ خصوصاً که گرفتاری، سختی، تلاش و تدبیر برای رفع مشکلات جزئی در برنامه آفرینش آدمی است.

(1381: 48 و 49)

بازرگان با رویکردی درون‌دینی به مسأله، معتقد است انبیا تنها برای نجات، اصلاح و تربیت اخروی بشر آمده‌اند؛ نه حل و فصل امور دنیوی. وی تبیین خاصی از هدف بعثت ارائه می‌دهد و می‌نویسد:

پیامبران که بنا بر تعریف و اعتقاد مؤمنان، برانگیخته و فرستاده خدا برای انسان‌ها هستند، عمل و رسالتشان در دو چیز خلاصه می‌شود: 1. انقلاب عظیم و فراگیر علیه خودمحوری انسان‌ها برای سوق دادن آنها به سوی آفریدگار جهانیان، 2. اعلام دنیای آینده جاودان بی‌نهایت بزرگ‌تر از دنیای فعلی. (همان: 48)

وی برداشت خود از متون دینی را چنین می‌داند:

ماحصل کلام آنکه، آنچه از مجموعه آیات و سوره‌های قرآن برمی‌آید،

قسمت اعظم و اصلی آن بر محور دو مسئله خدا و آخرت است. (همان: 51)

شاید بتوان دلیل‌های ایشان بر جدایی دین از دنیا را - که منجر به جدایی دین از سیاست می‌شود- در نگرانی‌های ذیل خلاصه کرد:

1. ناتوانی دین در پاسخگویی به نیازهای علمی و سیاسی بشر؛
2. بی‌توجهی به خاصیت آخرت‌گرایی دین در اثر ناکارآمدی آن در امر دنیا؛
3. تکرار تجربه تلخ مواجهه جامعه متمدن با کلیسا؛
4. احساس اجبار به دین‌گرایی در حکومت دینی.¹

نقد و بررسی دیدگاه مهندس بازرگان

نقد این دیدگاه از طریق بررسی نظر او در باره هدف از بعثت خواهد بود. این که منتهای هدف بعثت انبیا، خداشناسی و توجه به آخرت است، منافعی با این نیست که دنیا زمینه‌ساز سعادت اخروی بوده، نیازمند برنامه‌ریزی راهبردی از سوی دین باشد. با وجود صراحت قرآن که درباره فلسفه بعثت پیامبران می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ

1. برداشت آزاد از متن همان مقاله.

بِالْقِسْطِ» (حدید/55)، چگونه ممکن است پیامبری بدون توجه به اصلاح جامعه، مردم را تنها به توحید و تزکیه نفس دعوت کند؟ به همین جهت، امام خمینی رحمته الله علیه تشکیل حکومت به دست برخی از انبیای الهی و ائمه معصومین علیهم السلام را شاهد بر توجه دین به امر حکومت دانسته است. (ر.ک، 1385: 4/177) در پاسخ به چهار نگرانی بازرگان نیز می‌توان گفت:

1. صاحب فرضیه جدایی دین از دنیا، گمان کرده در صورت دخالت دین در امور دنیوی باید بتوان راه حل همه مشکلات علمی و مسائل جزئی زندگی را به صورت خاص در دین یافت؛ در حالی که دخالت مستقیم دین در مسائل علمی و عملی، مورد تأیید همه اندیشمندان اسلامی نیست؛ بلکه سخن قابل تصدیق این است که دین مشوق و جهت‌دهنده انسان‌ها برای به‌کارگیری عقل می‌باشد و حکومت دینی زمینه‌ساز تربیت متخصصان است.

2. زندگی دنیوی در عرض زندگی اخروی نیست تا برآورده نشدن نیازهای آنی زندگی اجتماعی، موجب کم شدن اخلاص در عبودیت شود؛ بلکه دنیا در طول آخرت و نیز آبادانی دنیا مقدمه آبادانی آخرت است. با این نگرش، تربیت افراد صالح و آخرت‌گرا سلامت جامعه را تضمین می‌کند. افزون بر این، اسلام با دیدگاهی متفاوت از مسیحیت همچنان بر مدیریت صحیح و موفق جامعه پای می‌فشارد.

3. مقایسه حکومت ارزش‌های اسلامی با حاکمیت کلیسا و سرایت عدم کارآمدی آن در اداره جامعه به اسلام منصفانه نیست. امام خمینی رحمته الله علیه این مطلب را به زیبایی تقریر می‌فرماید:

(مسیحیت) راجع به تدبیر مدن و راجع به سیاست مدن و راجع به کشورها و

راجع به اداره کشورها برنامه ندارد. گمان نشود که اسلام هم مثل آنها برنامه ندارد. (همان: 31/2)

4. چهره ناخوشایندی که بازرگان از حکومت در ذهن داشت، موجب شد تا دچار نگرانی چهارم گردد. آیا برخورد عادلانه دولتمردان حکومت اسلامی با اغتشاش گران یا دزدان؛ که موجب آرامش جامعه می‌شود، چهره خشنی از دین ارائه خواهد کرد؟ با تأملی اندک به این پاسخ هدایت خواهیم شد که برخورد حاکم دینی با ناهنجاری‌های جامعه، مصداق اکراه در دین (بقره/35) نیست.

دو: دیدگاه سروش

وی ضمن تأیید نوع نگاه بازرگان به مسأله قلمرو دین، اشتباه وی را ورود به بحث با رویکرد درون‌دینی دانسته است؛ چراکه استدلال به آیات و روایات، با وجود شواهدی برخلاف آن‌ها، قابل نقض هستند. از این رو وی پیشنهاد می‌کند که با رویکرد برون‌دینی به این مسأله پاسخ داده شود. به این ترتیب، وی محدوده قلمرو دین را، وابسته به ارائه تبیین مناسب از مسأله انتظار بشر از دین دانسته است. (سروش، 1300)

او با توجه به نگرش خاص خود در حوزه دین معتقد است دین کاربرد و خدمات ویژه‌ای دارد و از آن فقط حل و فصل مسائل فردی انتظار می‌رود و هیچ‌گاه نباید از آن انتظار جامعه‌سازی و دنیاداری داشت. وی تعالیم دین را مربوط به آخرت انسان‌ها می‌داند و مهم‌ترین عنصر دین را که به امور دنیا می‌پردازد، فقه دانسته، می‌گوید:

سخن حق این است که این جهان را باید عقلا با تدبیرهای عقلایی اداره کنند و در واقع تاکنون نیز این چنین کردند ... فقه برنامه‌ریزی به دست نمی‌دهد و

اصلاً «برنامه‌ریزی فقهی» یک تناقض آشکار است. بارزترین و نزدیک‌ترین چهره و عنصر دین که به حیات و حیثیت این جهان مرتبط است، همان فقه است. فقه علم فروع احکام است و آشکار است که متضمن دستورات و اوامر و نواهی برای کارهای اجتماعی و فردی است. همه کسانی که معتقدند دین برای زندگی این جهان ما برنامه دارد، به همین احکام فقهی مربوط به اقتصاد و سیاست استناد می‌کنند؛ ولی این رأی قابل مناقشه است. من در اینجا بیشتر فقه را مورد تأکید و بررسی قرار می‌دهم؛ زیرا که نسبت به اخلاق و اعتقادات کمتر چنین ادعایی شده است. (1374: 61)

از نظر سرورش، فقه مجموعه احکام است و برنامه‌ای در آن وجود ندارد؛ درحالی‌که آنچه جامعه را اداره می‌کند، برنامه است، نه صرف احکام. بنابراین فقه توان اداره جامعه را ندارد و ناگزیر باید به عقل جمعی رجوع کرد. وی فقه را تنها حقوق دینی می‌داند و معتقد است حقوق هم تنها در رفع خصومات کاربرد دارد، نه در برنامه‌های اقتصادی، سیاسی و... او نظریه خود را به گفته غزالی مستند می‌کند که می‌گوید: «اگر مردم در این زندگی به عدل عمل کنند، خصومت‌ها مرتفع خواهد شد و فقها بیکار خواهند ماند». (همان: 444) وی می‌گوید: «بیکار ماندن فقها این است که آنها به نتیجه مطلوبشان رسیده‌اند». (همان: 444) از نظر وی چنین استفاده می‌شود که فقه فقط دربردارنده حقوق دینی است و کاربرد آن هم تنها در رفع خصومت‌ها می‌باشد و غیر از آن ارزش اجتماعی نخواهد داشت. وی در نهایت نتیجه می‌گیرد: «باید آن تصور نادرست از جامعیت دین و فقه تصحیح شود. آن تصور نادرست نه به نفع فقه است و نه به سود دین. نباید پنداشت که جامعیت دین یعنی آنکه دین جمیع مسائل را طرح و حل کرده است؛ دین کامل است و نه جامع، و فرق است بین کامل بودن و جامع

بودن». (همان: 666)

نقد و بررسی دیدگاه سروش

از گفته‌های ایشان چند نکته به اختصار قابل بررسی است:

1. دین برای اداره جامعه نیامده است و باید در اداره آن به عقل و خرد رجوع کرد؛
2. فقه تنها مجموعه‌ای از احکام و حقوق دینی است که دارای برنامه نیست؛ حال آنکه جامعه نیاز به برنامه دارد؛
3. تصور ما از جامعیت دین و فقه نادرست است، دین کامل است، ولی جامع نیست.

درباره نکته اول باید گفت هدف از بعثت پیامبران این بود که آنها مردم را در مسیر نیازهای حقیقی مربوط به دین برای دستیابی به کمال و سعادت هدایت نمایند. (حلی، 1407: 668) از جمله نیازهای حقیقی بشر، نظم‌دهی به جامعه است تا با مدیریت و سیاست صحیح آن، انسان‌ها بتوانند به اهداف حقیقی خود نزدیک‌تر شوند. با توجه به اینکه دنیا مقدمه‌ای برای آخرت است و آن دو در طول یکدیگر قرار دارند و هیچ تقابلی بین آن دو نیست تا جمع بین آن دو ممکن نباشد، می‌توان به این نتیجه دست یافت که با آباد کردن مقدمه (دنیا) بهتر می‌توان به آخرت رسیدگی کرد. دین، دنیا را در جهت آخرت مطرح کرده است و هدفش جز رستگاری همه‌جانبه انسان نخواهد بود. (ربانی گلپایگانی، 11: 1382)

امام خمینی رحمته‌الله‌علیه بی‌توجهی به دنیای ممدوح را مطرود و آن را ثمره جدال‌های مستکبران می‌داند: می‌فرماید:

آنچه گفته شده و می‌شود که انبیا صلوات‌الله‌علیهم‌وآلهم‌وسلم - به معنویات کار دارند و حکومت و

سررشته‌داری دنیایی مطرود است و انبیا و اولیا و بزرگان از آن احتراز می‌کردند و ما نیز باید چنین کنیم، اشتباه تأسف‌آور است که نتایج آن به تباهی کشیدن ملت‌های اسلامی و باز کردن راه برای استعمارگران خون‌خوار است؛ زیرا آنچه مردود است، حکومت‌های شیطانی و دیکتاتوری و ستمگری است... (1358):
(407/21)

شهید مطهری رحمته‌الله نیز می‌نویسد:

غایت کمال انسان، بلکه غایت و کمال واقعی هر موجودی در حرکت به سوی خدا خلاصه می‌شود و بس؛ ولی ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی با اینکه مقدمه و وسیله وصول به ارزش اصیل و یگانه انسان یعنی، خداشناسی و خداپرستی است، فاقد ارزش ذاتی نیستند. (1382: 178 و 407) او درباره هدف بعثت می‌گوید: در قرآن کریم... دو معنا و دو مفهوم مشخص ذکر شده که می‌رساند هدف اصلی، این دو امر است؛ یعنی همه تعلیمات پیامبران مقدمه برای این دو امراند. آن دو عبارتند از: شناختن خدا و نزدیک شدن به او و دیگری برقراری عدل و قسط در جامعه بشری. (همان: 175)

بنابراین هدف بعثت پیامبران منحصر در خداشناسی و عقباگرایی نیست؛ بلکه شامل برقراری عدالت اجتماعی و تأمین نیازهای اجتماعی هم می‌شود. بر همین اساس، اسلام به عنوان دین خاتم، کامل‌ترین دین مرسل و در بردارنده تمام آن چیزی است که از دین نفس‌الامری ارائه می‌گردد.

بنابراین فرضیه انحصار دین در امور فردی و اخروی، ایده‌ای ناصواب و دور از واقعیت خواهد بود. درباره اینکه «فقه برای جامعه برنامه ندارد» باید گفت: تکامل و جامعیت فقه به برنامه داشتن نیست و برنامه نداشتن فقه برای جامعه، موجب نقص و حداقلی شمردن آن نمی‌شود؛ بلکه حداکثری بودن آن این است

که در هر صورت برای موضوعات فردی و اجتماعی، احکام وضع می‌کند. فقه مشتمل بر احکام است و برنامه تدوین شده ندارد؛ اما برنامه‌ای که بناست با آن جامعه را اداره کرد، باید مطابق با فقه و احکام آن تدوین شود. برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، سیاسی و... به تخصص و تجربه‌های مخصوص خود نیاز دارند و اسلام نیز بر چنین روندی تأکید دارد و مردم را سفارش به فراگیری علم و دانش می‌کند. برای مثال، لزومی ندارد فقه برای اقتصاد برنامه داشته باشد؛ ولی اقتصاد را جهت‌دهی کرده، حلال و حرام آن - یعنی احکام اقتصادی مانند: احتکار، ربا، کم‌فروشی و... - را بازگو می‌کند. در دیگر برنامه‌های اجتماعی نیز همین طور است.

اینکه «دین جامع نیست» نیز کلام ناصوابی است؛ چون بنای شارع این است که دین در راستای اهدافش، پاسخگوی همه نیازها باشد، نه خارج از اهداف خود. بنابراین دین در قلمرو و قدرت خود هیچ چیز را فروگذار نکرده و هر آنچه را بشر در زندگی اجتماعی و فردی نیاز دارد، برآورده کرده است. قرآن مجید در آیات متعددی به جامعیت دین اشاره کرده است؛ از جمله: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل/99) آیه فوق بیانگر این است که قرآن کتابی آسمانی و بیانگر همه مسائل مربوط به هدایت انسان است.

امام خمینی رحمته الله در این مورد می‌فرماید: «اسلام در همه اطراف قضایا حکم دارد. تمام قضایای مربوط به سیاست، مربوط به اجتماع، مربوط به اقتصاد، تمام قضایای مربوط به آن طرف قضیه که اهل دنیا از آن بی‌اطلاع‌اند. (1385: 18/10) این قسمت را با کلامی از غزالی درباره ارتباط دین و دنیا خاتمه می‌دهیم. او می‌گوید:

نظام دین که مطلوب شارع مقدس است، بدون نظام دنیا دست‌یافتنی نیست...؛ دنیا دو کاربرد دارد: یکی لذت‌جویی و هوسرانی و بی‌بندوباری و سرگرمی به لذایذ مادی؛ دیگری برخورداری از امنیت، خوراک، پوشاک و مسکن و نیازهای اولیه زندگی، آنچه در مقابل دین قرار دارد، معنای نخست است، نه معنای دوم. معنای دوم شرط لازم و ضروری برای رسیدن به نظام مطلوب دین است. (1221: 444 و 555)

بنابر آنچه بیان شد، نظریه آقای سروش در قلمرو دین، مخدوش و غیرقابل قبول خواهد بود.

2. نقش حداکثری دین

دین در راستای هدف بعثت، هر آنچه را بشر در هدایت خود نیاز دارد، برآورده می‌کند. در این راستا از جمله فیلسوفانی که می‌توان به نظریه او اشاره کرد شیخ الرئیس است. او در هدف بعثت انبیا از راز نیازمندی انسان به دین سخن می‌گوید. وی معتقد است سر نیازمندی به وحی و بعثت انبیا ادامه حیات اجتماعی انسان و زیست همراه باتکامل و ترقی است. (1361: 371/3) حداقل نکته‌ای که از دیدگاه وی می‌توان برداشت نمود، آن است که دین برای سر و سامان دادن زندگی بشر آمده است. البته این نظریه مورد خدشه بعضی از محققان واقع شد. (طوسی، 1361: 374/3) اما به نظر می‌رسد بر حداکثری بودن دین دلالت دارد. سخن گفتن از سر و سامان دادن و نظم اجتماعی و تعالی بخشی انسان در دنیا به وسیله دین، مبین انحصاری بودن کاربرد آن در دنیا نیست. این ایده همچنین مقدمه بودن دنیا برای آخرت را منتفی نمی‌داند؛ اگر چه آن را باصراحت بیان نمی‌کند. نمونه بارز چنین دینی، اسلام است که در همه مکان‌ها و زمان‌ها و در

همه عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، حقوقی و... جهت‌دهی انسان‌ها را بر عهده گرفته است. در اینجا به دیدگاه برخی از محققان معاصر اشاره می‌شود:

یک. علامه طباطبائی: این فیلسوف بر اجتماعی بودن دین تأکید دارد و می-

نویسد:

اسلام دینی است که به نص کتاب و سنت، براساس فطرت استوار است و آیینی است اجتماعی که هر آشنا و بیگانه، این نشانی را از سیمای آن مشاهده می‌کند و عنایتی که خدا و پیغمبر به اجتماعیت این دین مبذول داشته‌اند، هرگز قابل انکار نبوده و با هیچ چیز دیگری قابل مقایسه نیست. پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز عقد اجتماع را در هر جایی که اسلام در آن نفوذ پیدا می‌کرد و یا هر شهر یا دهکده‌ای که به دست مسلمین می‌افتاد، در اقرب وقت، والی و عاملی در آنجا نصب و زمام اداره مسلمین را به دست وی می‌سپرد. (1372):

110؛ ر.ک 1378: 103-161

دو. شهید مطهری: وی همانند علامه طباطبائی، بر همه‌جانبه‌نگر بودن دین مقدس اسلام تأکید دارد و معتقد است که تعلیمات اسلام از سه بخش تشکیل یافته است: اصول عقاید، اخلاق و احکام. در این تقسیم‌بندی، بخش احکام، فعالیت‌های عینی انسان را در حیطه‌های معاش و معاد، دنیا و آخرت، و عرصه فردی و اجتماعی در بر می‌گیرد. ایشان می‌گوید:

(اسلام) مکتبی است جامع و واقع‌گرا. در اسلام به همه جوانب نیازهای انسانی، اعم از دنیایی و آخرتی، جسمی یا روحی، عقلی و فکری یا حسی و

عاطفی، فردی یا اجتماعی توجه شده است. (1388: 63/2)

سه. آیت‌الله جوادی آملی: ایشان معیار حقیقی بودن دین را تطابق با سرشت و سیره جوهری انسان می‌داند (1372: 93) و به گستره برهان عقلی بر ضرورت

وجود دین التفات داشته، می نویسد:

برهان عقلی که معمولاً در کتاب‌های فلسفی برای اثبات ضرورت دین اقامه کرده‌اند، ناظر به ضرورت وجود آن برای حیات اجتماعی انسان است؛ به این بیان، بشر به دلیل آنکه متمدن بالاصل و یا مستخدم بالطبع و متمدن بالفطره است، ناگزیر از زندگی اجتماعی است. دین‌داری را تنها برای روابط فردی خلق با خداوند و یا برای روابط اخلاقی انسان‌ها نسبت به یکدیگر اثبات نمی‌نمایند، بلکه آن را برای برقراری نظام قسط و عدل ضروری می‌شمارد. (همان: 113)

چهار. علامه محمدتقی جعفری: وی ماهیت دین را موجب شکوفا ساختن

استعدادهای بشری دانسته، می نویسد:

ماهیت دین، شکوفا ساختن همه استعدادهای عالی در مسیر وصول به جاذبیت کمال اعلامی خداوند است. بنابراین بزرگ‌ترین رسالت و برترین هدف دین، برخوردار ساختن همه مردم از اندیشه و تعقل و آزادی معقول و کرامت و شرف انسانی است که با جمود فکری و اجبار و ذلت و اهانت به شدت ناسازگار است. (ویلیم، 1377، قسمت تقد علامه جعفری)

پنج. آیت‌الله مصباح یزدی: ایشان از جمله متفکرانی است که تشکیل حکومت

را از اهداف -البته اهداف ثانوی- انبیا می‌دانند:

بنابراین یکی از اهداف ثانوی از نبوت که در بعضی از نبوت‌ها تحقق می-

یابد، این است که حکومت حقه‌ای در روی زمین پیاده شود و مردم در زیر چتر

آن حکومت حق، هم دنیا و هم آخرتشان اصلاح شود. (1376: 37)

برآیند این سخنان آن است که دین جامع که همه ابعاد اجتماعی و فردی و

دنیوی و اخروی بشر را در بر می‌گیرد، آیینی است که با فطرت انسان سازگار

باشد و نیازهای فطری بشر را برآورده کند. هدف بعثت انبیا انسان است و انسان

در طول زندگی خود دارای تمایلات فطری است که در ابتدای خلقت همراه او بوده است و در وجودش نیاز به عامل خارجی ندارد. بر این اساس میل‌های فطری بشر از نیازهای حقیقی و موجه بشر به حساب می‌آید که دین باید پاسخگوی آنها باشد. امام خمینی رحمته الله علیه در این مورد می‌فرماید:

اسلام برای نجات بشر آمده است؛ چنانچه حضرت مسیح ص برای نجات بشر آمده بود و سایر انبیا برای نجات بشر آمده بودند. اسلام علاوه بر اینکه بشر را در معنویات غنی می‌کند، در مادیات هم غنی می‌کند. اسلام دین سیاست است قبل از اینکه دین معنویات باشد. اسلام همان‌طوری که به معنویات نظر دارد و همان‌طوری که به روحیات نظر دارد و تربیت دینی می‌کند، ... همان‌طور هم به مادیات نظر دارد و مردم را تربیت می‌کند. ... اسلام همچنین مادیات را همچون تعدیل می‌کند که به الهیات منجر شود. (1385: 6/667 و 668)

ادله اثبات حداکثری بودن قلمرو دین

1. قرآن

قرآن کریم، مردم را به زندگی اجتماعی دعوت می‌کند. این نگاه قرآنی نشانگر آن است که قلمرو دین تنها به رابطه فردی انسان با خداوند محدود نمی‌شود و عرصه دین تنها آخرت‌گرایی نیست، برخی از این آیات عبارتند از:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ

بِالْقِسْطِ. (حدید: 59/55)

قرآن در این آیه، قیام به قسط حقیقی را منوط به نزول کتاب می‌داند؛ بدین معنا که مردم با الهام از کتاب خدا به عدالت و قسط پردازند و برقراری عدالت بدون حضور دین در عرصه اجتماع امکان‌پذیر نخواهد بود.

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ (نحل: 99)

علامه طباطبایی می نویسد:

مقصود از «کل شیء» تمام چیزهایی است که به امر هدایت بازگردند؛ از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الاهی و قصه ها و موعظه‌هایی که مردم در هدایتشان به آنها نیاز دارند. براین اساس خداوند در قرآن همه معارفی را که بشر در هدایت خود نیاز دارد بیان نموده است و اقامه عدالت و قسط هم از چیزهایی هستند که در هدایت بشر نقش دارند.

2. روایات

از فرمایشات اهل بیت علیهم السلام نیز استفاده می شود که دین اسلام، جامع و همه - جانبه نگر بوده، قلمرو آن حداکثری است و به همه نیازهای بشری برای تکامل معنوی و اجتماعی توجه دارد. برخی از این روایات عبارتند از:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ حَتَّى وَرَأَى مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَخْتِجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ كَسُوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ.

امام صادق ع فرمود: خدای تبارک و تعالی در قرآن، بیان هر چیز را فرو فرستاد؛ تا آنجا که به خدا سوگند چیزی از احتیاجات بندگان فروگذار نفرمود تا آنجا که بنده‌ای نتواند بگوید: ای کاش این در قرآن آمده بود؛ جز آنکه خدا آن را در قرآن فرو فرستاده است. (کلینی، 1355: 59/1)

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَرَأَى أَصْلَهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ.

امام صادق ع فرمود: هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف داشته باشند جز آنکه برای آن در کتاب خدا بنیادی است ولی عقل‌های مردم به آن نمی‌رسد.
(همان: 60)

3. فلسفه بعثت انبیا

چگونگی و هدف بعثت انبیا از مباحث مهم کلامی است که با تبیین درست آن و با توجه به پرسش مورد اهتمام این مبحث، می‌توان قلمرو دین را معین کرد. پرسش این است که آیا هدف بعثت انبیا تنها سعادت اخروی است یا آبادانی دنیا نیز در دستور کار آنها قرار داشته است؟ پاسخ‌های متعددی به این پرسش داده شده است؛ از جمله، برخی عدالت اجتماعی (ابن سینا، 1361: 347، 1505: 441) و برخی دیگر مسائل اخلاقی (غزالی، 1221: 199) را هدف بعثت دانسته‌اند. به نظر می‌رسد پاسخ اول به صواب نزدیک‌تر باشد چون می‌تواند شامل همه شؤونات بشری اعم از دنیوی و اخروی شود. اکنون به برخی از متفکران اسلامی که طرفدار این دیدگاه می‌باشند، اشاره می‌شود:

- ابن‌میشم بحرانی می‌نویسد: «نبی انسانی است که برای اصلاح احوال انسان‌ها از جهت زندگی دنیوی و اخروی از آسمان مأموریت یافته است؛ درحالی‌که به چگونگی احوال مردم عالم است». (1606: 122)

- سید اسماعیل طبرسی نوری می‌نویسد: «لازم است بر حق تعالی اینکه بعثت نماید انسان تمام عیار از جمیع جهات را به سوی عباد که بیان نماید از برای ایشان طریق صواب و سداد را معاداً و معاشاً». (بی‌تا: 599/1)

- فیض کاشانی می‌نویسد: «برای پیامبر لازم است برای مردم قوانین مالی وضع کند که چگونگی و نشانه‌های اختصاص یافتن هر مالی را بیان دارد، مانند

احکام معاملات و دیون و تقسیم ارث و غنائم». (1358: 343)

- محمدرضا مظفر می‌نویسد: «نبوت وظیفه‌ای الاهی است.... پس خداوند پیامبران را به سوی مردم می‌فرستد تا آنها را به منافع و مصالح دنیا و آخرت راهنمایی کنند». (1417: 279)

- امام خمینی علیه السلام می‌نویسد: «گفته نشود که اینها (انبیا) دعوت به آن طرف (آخرت) می‌کنند و اینجا (دنیا) نه. انبیا در عین حالی که همه دعوت‌هایشان برای آنجا بود، این عدالت را رواج می‌دادند». (1381: 148)

ایشان با تبیین ارتباط تنگاتنگ دین و دنیا، الگوی جدیدی از حکومت و سیاست در دنیا ارائه کرد که ضمن اجرایی کردن احکام فراموش شده اسلام، سیاست‌مداران جهان را به الگویی نوین متوجه ساخت.

نتیجه

قلمرو دین اسلام منحصر در آخرت نیست؛ بلکه هر برنامه‌ای را که در هدایت حقیقی انسان و به کمال رسیدن او نقش داشته باشد، فرا می‌گیرد؛ چرا که خداوند به نیازهای بشر اهتمام دارد و دستورات لازم را به پیامبران راستین ابلاغ فرموده است. اگر انسان بخواهد به مقام قرب الاهی برسد، ناگزیر باید احکام الاهی را اجرا کند. بسیاری از این احکام الاهی مربوط به جامعه بوده، نیازمند برنامه‌ریزی، وجود مجری عادل و تشکیلات سیاسی است. بر این اساس تشکیل حکومت در چهارچوب اصول اسلامی ضروری است.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، 1361، *الاشارات و التنبيهات*، تهران، نشر کتاب.
- _____، 1405، *الهیات شفا*، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن فارس، 1384، *معجم مقایس اللغة*، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن میثم بحرانی، 1406، *قواعد المرام*، قم: مکتب آیت الله مرعشی نجفی.
- ابوحامد غزالی، 1421، *الاقتصاد فی الاعتقاد*، بیروت، دارالهلل.
- _____، 1412، *جواهر القرآن*، بیروت، دارالآفاق الجدید.
- باربور ایان، 7374، *علم و دین*، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بازرگان، مهدی، 1381، *آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء، فصلنامه کیان*، ش 28.
- پترسون، مایکل و دیگران، 7376، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو،
- جمیز، ویلیام، 7374، *دین و روان*، تهران، نشر کتاب.
- جوادی آملی، عبدالله، 7378، *انتظار بشر از دین*، قم، نشر اسراء.
- _____، 7373، *شریعت در آینه معرفت*، قم، رجاء.
- _____، 7378، *دین شناسی*، قم، اسراء.
- حلی، حسن بن یوسف، 7407، *کشف المراد*، تعلیقه: حسن حسن زاده آملی، قم، انتشارات اسلامی.
- خسروپناه، عبدالحسین، 1382، *انتظار بشر از دین*، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- دورانت، ویل، 1381، *لذات فلسفه*، ترجمه عباس زریاب خوئی، تهران، اندیشه.
- راغب اصفهانی، حسین، بی تا، *مفردات الفاظ قرآن*.

- ربانی گلپایگانی، علی 1382، « نقد نظریه حداقلی در فقه اسلامی»، قیسات، ش 28.
- رشید رضا محمد، 1426، المنار، بیروت: دارالمعرفه.
- ژیلسون، اتین، 7378، عقل و وحی در قرون وسطا، ترجمه: بهرام پازوکی، تهران، کروس.
- سروش، عبدالکریم، « آن که به نام بازرگان بود» نه به صفت، فصلنامه کیان، شماره 23.
- _____، 7374، مدارا و مدیریت، تهران، صراط.
- شریعتی، علی، 7378، اسلام شناسی، تهران، چاپخش.
- طباطبائی، سید محمد حسین، 7378، بررسی های اسلامی، قم، هجرت.
- _____، 1311، شیعه در اسلام، قم، هجرت.
- طبرسی نوری، اسماعیل، کفایة الموحدين، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة.
- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین.
- فروغی، محمد علی، 1383، سیر حکمت در اروپا، تهران، هرمی.
- فرهنگ شیعه، 1385، قم: زمزم هدایت.
- فیض کاشانی، 1385، علم الیقین، قم: بیدار.
- قرشی، علی اکبر، 1382، قاموس قرآن.
- کلینی، محمد بن یعقوب، 1365، اصول کافی، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمد تقی، 1386، آموزش عقاید، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____، راه و راهنماشناسی، 7376، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مطهری، مرتضی، 1382، مجموعه آثار، ج 2، تهران، صدرا.
- _____، 1388، مجموعه آثار، ج 00، تهران، صدرا.
- مظفر، محمد رضا، 7477، العقاید الامامیه، قم، موسسه الامام علی علیه السلام.
- مقداد، فاضل، 1405، ارشاد الطالبین، قم، مکتبه المرعشی نجفی.
- _____، 1396، اللوامع الالهیه، بی تا، تبریز.
- موسوی خمینی، سید روح الله، 1381، تفسیر سوره حمد، تهران، موسسه تنظیم نشر آثار

امام خمینی رحمته الله علیه

- _____، 1385، *صحیفه امام*، تهران، مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- ناس جان بی، 1374، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات علمی.
- ویلم، ژان پل، 7377، *جامعه شناسی ادیان*، ترجمه عبدالرحیم موگهی.
- هوردن، ویلیام، 1368، *راهنمای الهیات پروتستان*، ترجمه طاطه وس میکائیلیان، تهران، علمی و فرهنگی.
- هیک، جان، 7372، *فلسفه دین*، ترجمه: بهرام راد، تهران: انتشارات بین المللی هدی.

